

«جغرافی تاریخی ایالت مکا/مکران در دوره هخامنشیان»

عبدالله صفرزایی

چکیده:

سرزمین مکران (بلوچستان) یکی از ساتراپهای شاهنشاهی هخامنشی بوده که در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی از آن با عناوین (مک، مکا، مکیا و مچی یا) یاد شده است. اگرچه غالب مورخین و نظریه پردازان عنوانهای مذکور را همان مکران بعدی و بلوچستان امروزی می دانند، عده ای نیز این مسأله را با دیده شک و تردید می نگرند. با توجه به اینکه منابع مربوط به دوران هخامنشیان به رویدادهای مرزهای شرقی (خصوصاً جنوب شرق ایران) چندان اشاره ای نکرده اند، سعی شده است با استفاده از اندک اطلاعات باقیمانده از کتیبه ها والواح هخامنشی و مطالب مورخان (یونانی- رومی) که به ندرت به مرزهای جنوب شرقی شاهنشاهی هخامنشی پرداخته اند و همچنین بررسی مقایسه ای رخدادهای اتفاق افتاده در ساتراپهای مجاور آن مانند زرننگ (سیستان)، رُخج (آراخوزیا)، هند و غیره بسیاری از زوایای تاریک و ناشناخته این سرزمین مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مسائل اصلی مطرح شده در این مقاله عبارتند از:

۱- آیا ایالت ذکر شده در کتیبه ها به سرزمینی اطلاق میشده که امروزه مسکن و مأوای قوم بلوچ است؟

۲- میزان تابعیت سیاسی، اداری و نظامی این ایالت از شاهنشاهی هخامنشی تا چه حد بوده است؟

کلیدواژه: هخامنشیان، مکا، مکران، بلوچستان

سرزمین بلوچستان امروزی در طول تاریخ از لحاظ تقسیمات سیاسی و اداری توسط حکومت های متعدد فراز و نشیب هایی را در نور دیده است. گاهی بصورت یک ایالت واحد، گاهی چندین ایالت و چه بسا بخشهای مرکزی آن به شکل یک واحد سیاسی مجزا و نواحی مرزی آن زیر نظر ایالتهای مجاور توسط دولتها و حکومتها اداره می شده اند. نخستین باری که از این سرزمین در تاریخ کتبی ذکری به میان آمده، به دوران هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق. م) باز می گردد. بخش های اصلی بلوچستان فعلی خصوصاً نواحی ساحلی دریای عمان در دوره ی هخامنشیان با عناوین (مک، مکا، مکیا و مچی یا) یاد شده اند. بخش های شمالی بلوچستان امروزی در دوره یاد شده در محدوده ی ایالات مجاور آن دوره بوده و خصوصاً به مرکزیت «رُخَج» اداره می شده اند. در دوره هخامنشیان با توجه به تقسیمات اداری که از زمان داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ ق. م.) نظم خاصی یافت، قسمتی از این سرزمین تحت عنوان ایالت « مکا » بعنوان یک واحد سیاسی مجزا توسط شاهنشاهان هخامنشی به رسمیت شناخته شده بود.

راجع به قلمرو جغرافیایی ایالت « مکا » باتوجه به استنباطی که از ایالات امپراطوری در کتیبه های آن عصر می شود، ایالت مذکور در آن دوره از طرف شمال به «رُخَج» (هرخواستیش) و «زرننگ» (سیستان)، از طرف مشرق به هند و از جنوب به آبهای دریای عمان منتهی می شد. از جانب شمال غربی باکرمان و از سمت جنوب غربی با مرزهای کناری و دور از مرکز ایالت پارس (خاستگاه و سرزمین اصلی هخامنشیان) هم مرز بوده است. کتیبه های عصر هخامنشی نزدیکترین و معتبرترین منابعی هستند که اوضاع تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی ایالات یا ساتراپی های امپراطوری هخامنشی را بازگو می کنند. بنابراین در این تحقیق چگونگی وضعیت جغرافیای تاریخی ایالت « مکا » بیشتر با تکیه بر منابع میخی عصر هخامنشی بررسی شده است.

ایالت « مکا » در کتیبه های عصر هخامنشی از لحاظ ترتیب ساتراپی ها جایگاه ثابتی ندارد. اغلب در شمار آخرین ایالات و در کنار ساتراپهای شرقی و به زعم بعضی گاهی در کنار ساتراپهای غربی امپراطوری هخامنشیان آمده است. به نظر عدّه ای از مورخان محدوده جغرافیایی ساتراپ « مکا » یا « مچی یا^(۱) » که به هر

دو صورت در کتیبه‌ها آمده محققاً معلوم نیست.^(۲) اینان به صورت نه چندان قاطع جایگاه این ایالت را در مرزهای غربی امپراطوری هخامنشی و سواحل دریای مدیترانه حدس می‌زنند. این دسته از مورخان استدلال می‌کنند به کتیبه نقش رستم و کتیبه ای که بالای مقبره داریوش کبیر حک گردیده و به معرفی بیست و هشت نفر نمایندگان کشورهای تابعه می‌پردازد که تخت شاهی را بر روی دستان خود حمل می‌کنند. در این کتیبه‌ها داریوش ساتراپهای امپراطوری را با نظم و ترتیب جغرافیایی خاصی از مرکز شروع کرده، سپس به معرفی ساتراپهای شرقی می‌پردازد و در پایان ساتراپهای غربی شاهنشاهی را ذکر کرده است. از آنجایی که ساتراپی «مکا» بعد از یونانی‌های سپر روی سر، «لیبیا» و «حبشه» آمده است.^(۳) آن را با «طرابلس» یا «برقه» امروزی مطابقت می‌دهند.^(۴)

برخلاف نظریه بالا شمار زیادی از مورخان و خاورشناسان که نظرشان به واقعیت نزدیکتر است «مکا» یا «مچی» را در داخل مرزهای بلوچستان امروزی جستجو می‌کنند.^(۵) با قدری تأمل در این باره و با کمک منابع یونانی و آثار باقیمانده از سلسله‌های بعدی ایران صحت این ادعا واضح تر خواهد شد. داریوش در کتیبه بیستون کشورهای زیر سلطه اش را که بیست و سه مورد هستند، از مرکز یعنی پارس شروع کرده، ابتدا ایالت‌های غربی، سپس مناطق شرقی را ذکر کرده است. آخرین ایالتی که نام برده «مکا» است که پس از «رخج» آمده است.^(۶) در مورد ساتراپی «رخج» اتفاق نظر وجود دارد که به محدوده‌ی بلوچستان شمالی و قندهار فعلی اطلاق می‌شده.^(۷) با توجه به اینکه ایالت «مکا» آخرین ایالت ذکر شده در کتیبه است و بعد از «رخج» آمده، چنین استنباط می‌شود که قلمرو جغرافیای آن مطابق با مرزهای جنوب شرقی امپراطوری هخامنشی بوده و در دوره‌های بعد از آن، مکران و امروزه بلوچستان نامیده می‌شود. مؤید این مطلب کتیبه دیگری از داریوش در تخت جمشید است که از ایالت «مکا» بعنوان آخرین کشور و در ردیف کشورهای شرقی بعد از «هند»، «گندار» و «سکائیا» یاد شده است.^(۸)

ترتیب ایالات در کتیبه نقش رستم که عده‌ای را به اشتباه انداخته، اگر به دقت بررسی شود؛ معلوم می‌شود که اهالی «مکا» ساکنان سرحدات غربی امپراطوری نبوده‌اند، بلکه بعد از ایالت‌های غربی و در ردیف استان

های جنوبی قرار داشته اند. زیرا بعد از «لیبیا» و «حبشه» آمده اند و در واقع بعد از ذکر ایالت‌های سواحل دریای مدیترانه و دریای احمر به سمت مشرق نوبت به دریای عمان رسیده و منظور از اهالی «مکا» در این کتیبه‌ها کسانی هستند که در سواحل دریای عمان ساکن بوده اند. بدنبال آنها از «کارئیا»^(۹) یاد شده که بسیاری آنان را تبعیدیان شاهنشاهی هخامنشی در سواحل خلیج فارس می‌دانند.^(۱۰) کتیبه خشایارشا در تخت جمشید نیز گرچه واحد جغرافیایی «مکا» را بعد از یونان ذکر کرده، این امر نشانگر آن نیست که ایالت مذکور در مرزهای غربی امپراطوری جای داشته است. زیرا اولاً: در این کتیبه ایالت‌ها بر اساس ترتیب جغرافیای خاص ذکر نشده اند. ثانیاً: بلافاصله بعد از آن «عربستان»، «گندار» و «هند» آورده شده اند^(۱۱) که جزو ایالت‌های جنوبی و شرقی امپراطوری بوده اند.

علاوه بر کتیبه‌های هخامنشی هرودوت در اثر معروفش از «میکیا» (mekia) یا مملکت «میکیا» یاد کرده است. منظور وی از این عنوان نام بردن یک واحد جغرافیایی نبوده بلکه ذکر قومی خاص بوده است. از مطالب وی چنین استنباط می‌شود که این قوم در جنوب شرق ایران عصر هخامنشی و در چهارچوب مرزهای بلوچستان امروزی زندگی می‌کردند. هرودوت اقوام خراجگزار امپراطوری را در بیست ایالت کلی طبقه بندی کرده و درباره‌ی اقوام ایالت چهاردهم چنین می‌نویسد: «سگارت‌ها، سارانژ‌ها، تامانی‌ها، اوتی‌ها، میک‌ها و ساکنان جزایری که در دریای اریتره قرار دارند^(۱۲) ۶۰۰ تالان نقره به مرکز امپراطوری هخامنشی مالیات می‌دادند.»^(۱۳)

دیگر یونانیان نیز به سرزمین مذکور «ماکای» یا «موکای» می‌گفتند. در کتاب استفان بیزانسی که از جغرافیدانان یونان است اسم این ایالت به شکل «ماکارانه» دیده می‌شود.^(۱۴) در تأیید مطالب گفته شده نظریات دیگر مورخان یونانی و رومی حائز اهمیت است. بسیاری از آنان این واحد جغرافیایی را «گدروزیا» نام می‌برند. تطبیق دادن نام یونانی «گدروزیا» با نام شاخه‌ای از اقوام شش گانه پارسی که هرودوت از آنها با عنوان «دروزی‌ها» نام برده،^(۱۵) جای بحث و بررسی دارد. در این باره «موکلر» (E.mokler) یکی از پژوهشگران غربی پارافراتر گذاشته و اظهار می‌دارد که بلوچان از مردم «گدروزیا» هستند و واژه‌ی بلوچ از «بلدروچ» یا

گدروچ «مشتق شده است.^(۱۶) البته این دو نظریه نیاز به بررسی های دقیق و کاملی دارند که تحقیق و تفحص درباره ی آنها باعث کناره گیری از موضوع اصلی می شود، لذا از بحث کردن درباره ی آنها صرف نظر شده است.

در رابطه با گدروزیا که یونانیان ذکر کرده اند آنچه اهمیت دارد این نکته است که این ایالت با مرزهای بلوچستان امروزی ، و مرکز آن که یونانیان « پورا » نامیده اند (۱۷) با ایرانشهر کنونی مطابقت می کند. دیودور سیسیلی از مورخان معروف رومی هنگامی که ساتراپهای شرقی امپراطوری هخامنشی را برمی شمارد « گدروزیا » نیز در کنار آنها مشاهده می شود. (۱۸) وی ترتیب ایالتهای شرقی امپراطوری را در سال ۳۲۳ ق. م. چنین می شمارد: « پروپ میزاد » (paropamisade) ، « هرخواستیش » (Arachosie) ، « گدروزی » (Gedrosie) ، « اریه » ، « زرنگه » (Drangiane) ، « باختیش » (Bactrian) ، « سغدیان » ، « پارتیه » (Partie) ، « هیرکانی » (Hyrcanie) و « کرمانیه » (Carmanie) .^(۱۹)

بنابراین آنچه بعنوان « گدروزیا » در متون یونانی آورده شده تقریباً چهارچوب مرزهای آن مطابق با ایالت مکا در کتیبه های هخامنشی می باشد که در مرزهای جنوب شرقی شاهنشاهی هخامنشی قرار داشته است. برخلاف منابع عصر هخامنشی که از « مکا » بعنوان یک واحد جغرافیای خاص یاد می کنند ،^(۲۰) بعضی نیز آنرا یک واحد قومی می شمارند و اظهار می دارند که « مکا » یا « مکران » مشتق از یک قبیله دراویدی است که در صفحات جنوب شرقی ایران مستقر شده اند.^(۲۱) صحت و سقم این مطلب تا هر درجه ای باشد نه تنها به فرضیه مورد بحث در این تحقیق خللی وارد نمی کند بلکه تأیید کننده این واقعیت است که « مکا » با جنوب شرق ایران و مرزهای بلوچستان امروزی ارتباط دارد .

دومین عنوانی که در متون کهن از سرزمین بلوچستان یاد شده واژه «مکوران/مگران» (۲۲) است. این لفظ در کتیبه های عصر ساسانی مشاهده می شود. شاپور اول ساسانی در کتیبه کعبه زرتشت درباره ی شهرها و ایالات زیر فرمان خود چنین نوشته است: « خداوندگار ایران شهرم و این شهرها (کشور) را دارم: پارس ، پارت ، خوزستان ... کرمان ، سکستان ، توران ، مگران ، (Mkwrm) پارتان ، هندوستان ، کوشان شهر تا فراز

به پیشاور و تا به کاش ، ... »^(۲۳) با توجه به اشتراکات لفظی و مطابقت مکانی ظن غالب بر این است ؛ ایالت « مکوران » که در کتیبه های دوره ی ساسانی در مرزهای جنوب شرق ایران واقع شده بود همان « مکا » ی دوره هخامنشیان بوده که به تدریج به «مکوران» تبدیل شده است. بنابراین جایگزینی عنوان « مکوران » به جای « مکا » در همان ایام باستانی ایران صورت گرفته ، لذا در قرن اول هجری اعرابی که به این سرزمین دست یافتند به آن اسم « مُکُران » دادند که مأخوذ از اسم قدیم « مکا » بوده است.^(۲۴)

در این بخش نخست آخرین حدود مرزهای جنوب شرقی امپراطوری هخامنشی مشخص می شود ، سپس تسلط سیاسی ، اداری ، اقتصادی و نظامی هخامنشیان در این مرزها مورد بررسی قرار می گیرد. ذکر نام ایالات و کشورهای تابعه امپراطوری هخامنشی در کتیبه های متعدد ، مرزهای جغرافیایی شاهنشاهی را در ادوار مختلف آن به خوبی نمایان می سازد. داریوش در کتیبه ای در تخت جمشید صرف نظر از نام بردن ایالات تابعه امپراطوری اش ، مرزهای شاهنشاهی را به صورت واضح و آشکار اعلام می دارد. « این شهریاری که من دارم از « سکاها » که آنطرف « سغد » (هستند .) از آنجا تا حبشه ، از هند ، از آنجا تا به سارد که آن را اهورامزدا که بزرگترین خدایان است به من ارزانی فرمود . »^(۲۵)

دیگر کتیبه ها و متون هخامنشی نیز بیان کننده این واقعیت هستند که هخامنشیان توانسته اند تسلط خود را در مرزهای جنوب شرقی تا مرز طبیعی رودخانه سند تحکیم بخشند . روایات یونانی نیز در این زمینه گفته های داریوش را تأیید می کنند . بنابراین در این باره جای هیچ گونه شک و تردید باقی نمی ماند.^(۲۶) «استرابو» یکی از مشهورترین جغرافیدانان عصر قدیم در گزارشی که پیرامون کشورهای فلات ایران تحریر کرده است ، از قومهایی نام می برد که محل سکونت آنها از شمال به جنوب در بخش غربی رودخانه سند بوده اند . این اقوام عبارتند از «پروپ میزادها» ، «هرخواتیشی ها» ، «گدروزی ها» و سایر اقوام ساحلی . وی اضافه می کند تمام این سرزمینها در کنار رود سند جای داشته اند و اینک (سالهای اولیه حکومت سلوکیان) هندیان بخشی از آنها را که متصل بر رودخانه و سابقاً در تصرف پارسها بوده در تملک دارند .^(۲۷)

اگرچه در دوره ی سلوکیان و اشکانیان به دلیل ضعف حکومت مرکزی و عواملی چند به سرحدات جنوب شرقی کم توجهی شده ، در دوره ساسانیان دوباره ایرانیان سلطه خودشان را تا مرز رودخانه سند تثبیت کردند . کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت که قبلاً از آن یاد شده تبیین کننده این مسئله می باشد . علاوه بر این ، « کوسماس » (Cosmas) مورخ و سیاح مسیحی ساکن بندر «سیلان» در قرن ششم میلادی آشکارا بیان می دارد : « مرز میان ایران و هند رودخانه سند بوده و سرزمین های طرف چپ رودخانه مذکور یعنی مغرب آن زیر نظر حاکمیت ایران قرار داشته اند . »^(۲۸)

آنچه نویسنده یا خواننده را درباره ی تسلط ایران تا رودخانه سند به شک و گمان وامی دراد ، این است که در دوران اسلامی ، به دلیل ضعف حکومت های مرکزی در ایران و عدم وجود یک حکومت فراگیر مرکزی ، ایرانیان تسلط چندانی بر این نواحی نداشته اند . بنابراین جغرافیدانان اوایل دوران اسلامی با توجه به اوضاع عصر خودشان ایالت های جنوب شرقی فلات ایران و حتی مکران را ولایتی خارج از ایران شمرده اند .^(۲۹) بعضی از این مورخان آورده اند : « مکران و بلاد شرقی آن خارج از ایران و متعلق به سند می باشند . »^(۳۰)

نظر به مطالب گفته شده و با توجه به اینکه اهالی سرزمین « مکا » هدایا ، باج ، مالیات و کمک های نظامی خودشان را از امپراطوری هخامنشی دریغ نداشته اند ، چنین استنباط می شود که در عصر هخامنشیان ایالت « مکا » تحت کنترل ایرانیان بوده است . اگر آثاری از فرهنگ و تمدن های هندی آن عصر در این سرزمین مشاهده می شود نشانگر آن نیست که تحت کنترل و زیر سلطه حکومت های هندی قرار داشته ، بلکه چون ایالتی مرزی محسوب می شد ، طبعاً گاهی در زمینه های فرهنگی و اجتماعی تأثیراتی پذیرفته است .^(۳۱)

نخستین باری که از تسلط سیاسی هخامنشیان بر «مکران» و صفحات جنوب شرق ایران سخن به میان آمده ، مربوط به دوران کوروش می باشد . مورخان بر این باورند در میان سالهای (۵۴۵-۵۴۰ ق . م .) کوروش متوجه ایالات شرقی ایران شده است .^(۳۲) این که کوروش توانسته باشد به «مکران» و «سند» رفته باشد بعید به نظر می رسد . روایاتی که حاکی از عدم کامیابی وی در جنگ با اقوام این حدود آمده است در مآخذ یونانی قبل از

اسکندر ظاهراً نیست. بیشتر به نظر می آید که آن روایات را بعدها بر ساخته باشند تا نشان دهند جاهایی که فاتح بزرگی مثل کوروش از عهده آن بر نیامده اسکندر توانسته فتح کند.^(۳۳)

اسناد دیگری نیز تسلط هخامنشیان بر ایالت «مکا» در دوره کوروش را تأیید می کنند. در کتیبه بیستون داریوش این ایالت را جزو ایالات تحت فرمان خود نام برده است. از قرار معلوم این ایالت نه در زمان کمبوجیه جزو ایران گشته و نه در زمان داریوش تا زمان نوشتن کتیبه، پس باید گفت که این ایالت در همان دورانی که کوروش به طرف مشرق فلات ایران لشکر کشیده تابع شده است.^(۳۴) با احتمال قریب به یقین می توان گفت هنگام لشکرکشی کوروش به صفحات شرقی شاهنشاهی، یک دسته از سپاهیان وی به منظور تسخیر «گدروزیا» یا «مکران» بدان سو گسیل شده اند و از آن پس ولایت «مکران» ضمیمه امپراطوری هخامنشیان گردیده است.

(۳۵)

دومین پادشاه هخامنشی که در سطح بسیار گسترده متوجه سرحدات جنوب شرق ایران شد و حتی فراتر از «مکران» بلاد سند را زیر فرمانش در آورد، داریوش بود. بر اثر لشکرکشی وی ایالات «سند» و «پنجاب» بدست ایرانیان افتاد.^(۳۶) اهمیت استیلای ایرانیها بر هندیها از دوره داریوش به اندازه ای در عهد قدیم مهم بوده که هندیها زمان موعظه بودا و لشکرکشی داریوش را دو مبدأ برای تعیین تواریخ دانسته اند.^(۳۷)

هرودوت در ادامه اقدامات داریوش پس از فتح سند چنین آورده است؛ «داریوش می خواست بدانند رود سند در کجا به دریا می ریزد، سپس «اسکیلاس» (Skylas) را که از مردم «کاریندا» (caryanda) بود در کشتی نشانده و با هیأتی به این مأموریت فرستاد. آنها از شهر «کاسپاتیروس» (caspatyros) و از سرزمین «پاکتیها» (Paktyes) از طریق رود سند بسوی مشرق حرکت کردند تا به دریا رسیدند. سپس رو به سمت مغرب به راه افتادند و به جایی رسیدند که فنیقیها به فرمان پادشاه مصر قبلاً از آنجا برای گردش به راه افتاده بودند (سواحل شمالی آفریقا). داریوش پس از این اکتشاف هندیها را به اطاعت خود در آورد و هندیها و ایرانیها از این راه دریایی استفاده می کردند.»^(۳۸)

روایات دیگر یونانیان از جمله «نئارخوس» (Nearchus) فرمانده نیروی دریایی اسکندر در مسیر بازگشت از سند نیز مطالبی پیرامون سرزمین «مکران» ارائه می دهند. به روایت «نئارخوس» اولاً: در میان فرماندهان کشتی های سه ردیفی وی یک فرد پارسی بنام «بغواس» (Bagaos) پسر «فرنو کوس» (Pharnoakes) حضور داشته است. ثانیاً: از ایالت «گدروزی» (مکران) به بعد است که ملاحظه می کنیم ناوگان اسکندر از خدمات یک راهنمای بومی به نام «هیدرکس» (Hydarakes) بهره مند می شوند که اسمی کاملاً ایرانی دارد. (۴۹) ثالثاً: اسکندر پس از رسیدن به مرکز «گدروزیا» یعنی «پورا» هم از کمکهای سایر ساتراپهای همسایه برخوردار شد و هم تغییرات اداری و جابجایی ساتراپهای «گدروزیا»، «کرمان» و «رُخج» را در دستور کار خود قرار داد.^(۴۰) مطالب گفته شده نشان دهنده این واقعیت است که راههای دریایی و خشکی این سرزمین در مقابل هخامنشیان مسدود نبود. آنها هم از طریق خشکی و هم از طریق دریا امکان دسترسی و تسلط بر این منطقه را داشته، و نمایندگانی از آنان در این منطقه مستقر بوده اند.

هخامنشیان پس از تسلط سیاسی توانستند تشکیلات اداری و نظامی خود را در ایالت مذکور اعمال کنند. از لحاظ اداری داریوش شاهنشاهی را به قسمت هایی تقسیم کرد. هرودوت از بیست ایالت نام برده اما تعداد ایالات نام برده شده در کتیبه ها با آن متفاوت است. مطابق با کتیبه نقش رستم شاهنشاهی به سی ایالت تقسیم شده بود. داریوش هر یک از این ایالت ها را به یک نفر دست نشانده که از مرکز تعیین می شد، سپرد. این مأمور را «خشتره پاون»^(۴۱) می گفتند. در کرسی هر ایالت ساخلویی برای حفظ امنیت بود. با هر والی مأموری از مرکز روانه می شد که در ظاهر منشی ولی اعمال والی را تفتیش می کرد و مرکز را از نتیجه مطلع می گردانید. (۴۲) در اوایل دوره هخامنشی سالی دو مرتبه مأمورینی که طرف اعتماد شاه بودند برای تفتیش به ممالک اعزام می شدند. اینان را به گفته هرودوت و گزنفون چشم و گوش شاه می گفتند. (۴۳)

علی رغم سیستم اداری دقیق رفتار بیشتر شاهنشاهان هخامنشی با اقوام و ملل تابعه به گونه ای بود که هر ملت زبان، خصایص، مؤسسات، مذهب و هنر خود را می توانست حفظ کند و می بایست مصالح مملکتی را که

خود در آن سهیم است در نظر بگیرد. نماینده شاه بزرگ یا فردی که به عنوان حاکم هر منطقه گماشته می شد معمولاً از میان افراد خانواده های بزرگ پارسی بود که در اداره امور مستقیماً مسئول شاه بودند.^(۴۴)

سؤالی که به ذهن خطور می کند، این است که آیا سیستم اداری گفته شده به همین صورت در ایالت «مکا» مرسوم و جاری بوده است؟ بسیاری بر این باورند چنین چیزی امکان تحقق نداشته است. مهمترین حدس و گمان ایشان این است که این ایالت سرزمینی خشک و بایر بوده و نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشته بلکه راههایی که به این ایالت منتهی می شد بسیار خطرناک و غیرقابل کنترل بوده است. مورخانی که ردپای اسکندر را دنبال کرده اند روایاتشان درباره بلوچستان ظاهراً تقویت کننده نظریات این گروه می باشد. با قدری تأمل معلوم می شود که مورخان اسکندری در توصیف مشکلات و محدودیت های این سرزمین اغراق گویی کرده اند. این دسته از مورخان که در رأسشان «آریان» مورخ معروف و نویسنده ی «آناباسیس» است، خواسته اند با گزافه گویی بیش از حد عبور اسکندر از این منطقه و سرکوب اهالی آنجا را کاری بسیار بزرگ جلوه دهند.

اگر با دقت کامل به این مسئله توجه کنیم مشاهده می شود نشانه هایی از رواج سیستم اداری عصر هخامنشی در مناطق جنوب شرقی آن امپراطوری معمول بوده است. در حفاری هایی که در قندهار باستانی (مرکز ساتراپی آراخوزیا) در جنوب افغانستان فعلی انجام گرفته است، باستان شناسان قطعه ای از یک لوح ایلامی زبان یافته اند. این یافته حاکی از آن است که اقدامات دیوان سالارانه مورد تأیید و انجام شده در تخت جمشید در بخش شرقی امپراطوری نیز عیناً رواج داشته است.^(۴۵)

در مورد راههای ارتباطی و مواصلاتی این سرزمین هم اطلاعاتی نه چندان کامل در الواح تخت جمشید مشاهده می شود. در این لوحه ها علاوه بر راه ارتباطی شوش - پرسپولیس که به دفعات مورد اشاره واقع شده، راه «باختریش»، «هند»، «هرخواتیش»، «قندهار» و غیره نیز تکرار شده است. بدین ترتیب معلوم می شود، سرتاسر امپراطوری را جاده هایی پوشش می دادند.^(۴۶) مطابق با نقشه امپراطوری هخامنشی که «پی یر بریان»

در اثر معروفش (تاریخ امپراطوری هخامنشیان) ارائه داده راهی از پرسپولیس از مسیر « مکا » به جنوب « هندوش » وصل بوده است .^(۴۷)

گذشته از اینها نوشته های خود «نثارخوس» در مورد به خدمت گرفتن ملوانی در سواحل دریای عمان که نامی پارسی داشت و روایات دیگر یونانیان در مورد کمک های ساتراپی «گدروزیا» به اسکندر نشانگر آن هستند که این ایالت به ترتیبی که بعضی یاد کرده اند برای سلسله هخامنشی چندان نا آشنا و غیر قابل کنترل نبوده است. راههای دریایی و سواحل دریای عمان نیز همانطور که قبلاً گفته شد برای هخامنشیان مکشوف و آشنا بود و آنان می توانستند از این مسیر کنترل اداری خودشان را بر ساکنان و آبادی های این نواحی اعمال کنند.

البته بعضی از ایالات زمان هخامنشیان از خود پادشاهانی داشته و یا توسط امیران و کاهنان بزرگ محلی اداره می شدند که با تصویب در بار ایران به این مقام می رسیدند و دست نشانده دولت شاهنشاهی بودند .^(۴۸) بنابراین ، این احتمال نیز وجود دارد که در این ایالت حاکمان محلی منصوب می شدند و مکلف به اجرای قوانین شاهنشاه هخامنشی بودند. چیزی که شاهان از ممالک تابعه می خواستند این بود که تمام اهالی خودشان را بندگان شاه بدانند. احکام مرکزی را مجری و قانون داریوش را چنانکه در کتیبه ها گفته محفوظ دارند. منظور داریوش از قانون ، پرداختن مالیات ها ، نگهداشتن ساخلوها در جاهای لازم ، حفظ امنیت عمومی و چاپارخانه ها ، فرستادن قشون در موقع جنگ ، حفظ راهها و غیره بوده است .^(۴۹) مالیات ها را اهالی این سرزمین چنانکه از زبان هرودوت یادآور شدیم پرداخت می کردند. در نقش برجسته های تخت جمشید نیز نشانی از مردم این سرزمین در ردیف باج پردازان و هدیه آوران مشاهده می شود^(۵۰)

در زمینه کمک های نظامی این ایالت در قبال دولت هخامنشی و فرستادن سپاهیان در مواقع جنگ نیز مدارک جالبی وجود دارد . در جریان لشکر کشی خشایارشا به یونان (۴۸۰ ق . م .) که جمع کثیری از اتباع امپراطوری خود را گرد آورده بود ، هرودوت از اقوام و ملل چهل وهفت گانه و خصوصیات آنها شماره هجده الی بیست را چنین توصیف می کند ؛ « اوتیان » ، « میکیان » ، و « پاریکانیان » بودند. لباس آنها از پوست بز و کمان و

قمه های آنها به شکل بومی بود. فرماندهی «اوتیانها» و «میکیانها» شخصی بنام «آرسامن» (Arsamenes) پسر داریوش بود. " (۵۱) از روایت هرودوت دو نکته قابل یادآوری است. اولاً: اهالی این منطقه که هرودوت عنوان «میکیا» برای آن قائل است در نبردهای نظامی هخامنشیان شرکت داشته اند. ثانیاً: انتخاب فرماندهی مهم از نزدیکان شاهنشاه هخامنشی برای اهالی «میکیا» نشانگر آن است که اهالی این سرزمین رزم آوران خوبی بوده اند. روایت آریان نیز در شمار سپاهیان داریوش سوم در جنگ «گوگمل» (سال ۳۳۱ ق. م.) در برابر اسکندر اشاره های تقریبی به اهالی این منطقه دارد. (۵۲) شرایط سخت زندگی طبیعی آنها را سخت کوش و مقاوم بار آورده بود. به نحوی که «نثار خوس» یادآور شده اینان نیزه های بلندی داشتند که شش ذرع طول داشت. (۵۳) از این جهت شباهتهایی میان آنان و نیزه داران پارسی مشاهده می شود. در مجموع شاهنشاهان هخامنشی در زمینه های نظامی توجه ویژه ای به جنگجویان این منطقه داشته اند و اینان نیز حق بندگی را در برابر امپراتوران هخامنشی ادا کرده اند.

در پایان از بررسی های به عمل آمده چنین نتیجه گیری می شود که ایالت «مکا» در دوره هخامنشی در محدوده جغرافیایی بلوچستان امروزی و داخل مرزهای امپراتوری هخامنشی قرار داشته است. اهالی این سرزمین نیز در زمینه های سیاسی، اداری و نظامی تحت کنترل هخامنشیان قرار داشته اند.

پی نوشت ها

۱. «مک» اسم مذکر در حالت فاعلی مفرد - نام یکی از کشورهای تابع شاهنشاهی هخامنشی .
«مچی یا» صفت در حالت فاعلی جمع مذکر - اهالی کشور مک .
۲. پیرنیا حسن ، تاریخ ایران باستان ، جلد ۲ ، تهران ، دنیای کتاب ، چاپ هشتم ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۳۰۱
۳. رلف نارمن شارپ ، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی ، تهران ، موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه ، چاپ دوم ، ۱۳۸۴ ، ص ۸۵
۴. پیرنیا ، حسن ، همان ، ص ۱۳۰۱
۵. مشکور ، محمد جواد ، جغرافیای تاریخی ایران باستان ، تهران ، دنیای کتاب ، چاپ اول ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۸۲
۶. رلف نارمن شارپ ، همان ، ص ۳۳
۷. همانجا
۸. همان ، ص ۸۳
۹. همان ، ص ۸۵
۱۰. بریان ، پی یر ، تاریخ امپراطوری هخامنشیان ، جلد اول ، ترجمه مهدی سمسار ، تهران ، انتشارات زریاب ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۲ ، ص ۴۰۵
۱۱. رلف نارمن شارپ ، همان ، ص ۱۱۹
۱۲. هرودوت و بعضی از یونانیهای دیگر در بعضی از متون از خلیج فارس و دریای عمان بنام دریای اریتره یاد کرده اند . علت آن این بوده که در بعضی از نواحی ساحلی آنجا خاکها و ماسه های قرمز رنگی مشاهده می شده .
۱۳. هرودوت ، تاریخ هرودوت ، ترجمه هادی هدایتی ، جلد سوم ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۸۴ ، ص ۱۹۲
۱۴. نقل از بار تولد ، واسیلی ولاد یمیروویچ ، تذکره جغرافیایی تاریخی ایران ، ترجمه حمزه سردادور ، بی جا ، توس ، چاپ سوم ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۶۸
۱۵. همانجا
۱۶. سید سجادی ، سید منصور ، باستانشناسی و تاریخ بلوچستان ، تهران ، سازمان میراث فرهنگی کشور ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ، ص ۵۵
۱۷. پلوتارک ، حیات مردان نامی ، جلد ۳ ، ترجمه رضا مشایخی ، تهران ، علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۹ ، ص ۴۹۷
۱۸. دیودور سیسیلی ، کتابخانه تاریخی ، ترجمه و حواشی حمید بیکس شو کایی و اسماعیل سنگاری ، انتشارات جامی ، ۱۳۸۴ ، ص ۷۸۳
۱۹. نقل از بریان ، پی یر ، همان ، جلد ۲ ، ص ۱۵۵۱

۲۰. دیاکونوف ، میخائیل میخائیلوویچ ، تاریخ ایران باستان ، ترجمه روحی ارباب ، تهران ، علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۰۳
۲۱. مشکور ، محمد جواد ، جغرافیای تاریخی ایران باستان ، ص ۶۳۶
۲۲. در کتیبه شاپور در کعبه زرتشت به صورت « mkwrn » آوانویسی شده ، در متون عربی مکران آمده است . چون مردم بومی " مکران " تلفظ می کنند به نظر می رسد «مکوران» صحیح تر باشد .
۲۳. اکبر زاده ، داریوش ، کتیبه های پهلوی اشکانی (پارتی) ، تهران ، موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه ، چاپ اول ، ۱۳۸۲ ، ص ۴۲
۲۴. مشکور ، محمد جواد ، جغرافیای تاریخی ایران باستان ، ص ۶۳۶
۲۵. رلف ، نارمن ، شارپ ، همان ، ص ۷۹
۲۶. بریان ، پی یر ، همان ، جلد ۲ ، ص ۱۵۷۱
۲۷. استرابو ، جغرافیای استرابو (سرزمینهای زمان هخامنشیان) ، ترجمه همایون صنعتی زاده ، تهران ، انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی ، ۱۳۸۲ ، ص ۳۱۱ و ۳۱۲
۲۸. نقل از مشکور ، محمد جواد ، روابط ایران و هند در پیش از اسلام ، نامه باستان (مجموعه مقالات محمد جواد مشکور) ، به اهتمام سعید میر محمد صادقی و نادره جلالی ، تهران ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، چاپ اول ، ۱۳۷۸ ، ص ۲۸۴
۲۹. مستوفی ، حمداله ، نزهه القلوب ، مقاله سوم ، به سعی و اهتمام گای لسترنج ، تهران ، دنیای کتاب ، چاپ اول ، ۱۳۶۲ ، ص ۱۴۱
۳۰. ابن خردادبه ، مسالک و ممالک ، وضع مقدمه وهوامسه و فهارسه الدكتور محمد مخزوم ، بیروت ، دارالاحیاء التراث العربی ، طبعه الاولی ، ۱۴۱۸ هـ . ق . ص ۵۷
۳۱. سید سجادی ، سید منصور ، همان ، ص ۹۶
۳۲. مشکور ، محمد جواد ، جغرافیای تاریخی ایران باستان ، ص ۱۶۶
۳۳. زرین کوب ، عبدالحسین ، تاریخ مردم ایران ، جلد ۱ ، تهران ، امیرکبیر ، چاپ ششم ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۲۲
۳۴. پیرنیا ، حسن ، همان ، جلد اول ، ص ۳۵۸
۳۵. هوار ، کلیمان ، ایران و تمدن ایرانی ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ، امیرکبیر ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۴ ، ص ۴۶
۳۶. همان ، ص ۲۵۷
۳۷. پیرنیا ، حسن ، همان ، جلد اول ، ص ۵۷۸
۳۸. هرودوت ، همان ، جلد چهارم ، ص ۱۰۹ و ۱۱۰
39. Arrian , "ANABASIS (HISTORY OF ALEXANDER IN INDIKA)" Book 8, Volum 11 ,
Translated by: Ilif Robson, London, Harvard university press, 1966, p176
۴۰. بریان ، پی یر ، همان ، جلد دوم ، ص ۱۵۷۶

۴۱. به معنی شهربان یا نگهبان مملکت است. یونانی ها ساتراپ نوشته اند .
۴۲. پیرنیا ، حسن ، همان ، جلد دوم ، ص ۱۳۱۳
۴۳. همان ، ص ۱۳۱۵
۴۴. گیرشمن ، رومن ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه محمد معین ، تهران ، علمی و فرهنگی ، چاپ سیزدهم ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۵۶
۴۵. کورت ، آملی ، هخامنشیان ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، تهران ، ققنوس ، چاپ اول ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۱۴
۴۶. بریان ، پی یر ، همان جلد اول ، ص ۳-۷۵۲ .
۴۷. همان ص ۷۶۹,
۴۸. مشکور ، محمد جواد ، جغرافیای تاریخی ایران باستان ، ص ۱۸۳ .
۴۹. پیرنیا ، حسن ، همان ، جلد دوم ، ص ۱۳۰۷ .
۵۰. رف ، مایکل ، نقش برجسته ها و حجاران تخت جمشید ، ترجمه هوشنگ غیاثی نژاد ، تهران ، گنجینه هنر ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ ، ص ۶۶ .
۵۱. پیرنیا ، حسن ، همان ، جلد اول ، ص ۶۶۹.
۵۲. نقل از همان ، جلد دوم ، ص ۱۲۳۷.
53. ARRIAN "ANABASIS",
p.175,